

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۰۴

تاریخ: دو شنبه ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

مرور محل بحث:

مطابق ساختار ما در امر چهارم و مطابق ساختار کفایه در امر دوازدهم با عنوان استعمال لفظ در بیش از یک معنا قرار داشتیم.

سخنی در اهمیت بحث:

در مباحث گذشته راجع به تبلیغ این مساله برخی مطالب را داشتیم؛ ولی هم اکنون اضافه می کنیم که لاحقا بیان خواهد شد آیات قرآن از مصادیق روشن استعمال در دو معنا هستند (البته این مطلب در نظر دیگران دارای مخالفان جدی می باشد). بنابراین این بحث برای ما خیلی حیاتی است؛ چرا که به میان آمدن سخن از قرآن همانا و دوچندان گشتن اهمیت بحث برای باحثان در فقه و خصوصا تفسیر، همانا.

تتمه تحریر محل نزاع:

دومین مطلب در تحریر محل نزاع گونه های استعمالی است که چه بسا استعمال در بیش از یک معنا تلقی شوند؛ مثلا چنان چه خداوند در آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۱ هم طعام ظاهری را مدنظر داشته باشد (که انسان بنگرد غذایی بهداشتی است یا خیر و یا حلال است یا حرام) و هم طعام روح و فکر را، این نوع استعمال دارای چند گونه می باشد؟ و کدام گونه های آن داخل در محل بحث می باشد؟ هم اکنون حداقل به سه

گونه اشاره خواهیم کرد. دقت در کلمه ی «حداقل» نشانگر این مطلب است که تصور قسم چهارمی نیز محال نیست؛ اما به رسم ایجاز از واری بیشتر صرف نظر می نمایم.

۱. استعمال واحد لفظ واحد به صورت استقلالی در دو معنا؛ همان چه که مرحوم آخوند در کفایه بدان اشاره فرموده است. مثال: شخصی که در خانه اش یک شیر دارد و ضمناً مردی دلاور نیز به منزل خویش دعوت نموده است، می گوید: «عندی اسد» و با این عبارت هم حیوان مفترس و هم رجل شجاع را اراده می نماید (نکته: مطابق بیان دیروز قرار بر این شد که معنای مجازی نیز در محط بحث داخل باشد). این شخص با این که بیش از یک جمله بیان نکرده، ولی گویا یک مرتبه با استخدام این جمله معنای نخست را و در مرتبه ی دوم معنای دوم را اراده نموده است. کتاب شریف کفایه (با این که گهگاهی دچار ابهام می گردد)، انصافاً در این قسمت دارای بیانی شیوا می باشد. آن جا که بیان داشته: «أَنَّهُ قَدْ اخْتَلَفُوا فِي جَوَازِ اسْتِعْمَالِ اللَّفْظِ فِي أَكْثَرِ مَنْ مَعْنَى عَلِيٍّ سَبِيلِ الْإِنْفِرَادِ وَالْإِسْتِقْلَالِ - بَأَنَّ يَرَادُ مِنْهُ كُلَّ وَاحِدٍ كَمَا إِذَا لَمْ يَسْتَعْمَلْ إِلاَّ فِيهِ. هَمَّانُ كَوْنُهُ فِي اسْتِعْمَالِي وَحِيدٍ، دَارِي اسْتِقْلَالِ مِي بَاشَد، دَرِ اَيْنِ كَوْنُهُ اسْتِعْمَالِ نَيْزِ دَارِي دُو مَعْنَايِ نَاوَابِسْتَه بَاشَد.

۲. به نحو عام مجموعی؛ اراده ی مجموعه ی چند معنا. این نوع عام در مقابل عام استغراقی افرادی می باشد. گذشتگان مثال می زدند که در عبارت «اعتقاد به ائمه لازم است»، از لفظ عام «ائمه» دو اراده می توان داشت. ۱. یک به یک امامان به نحو عام استغراقی. ۲. جملگی امامان به نحو عام مجموعی؛ که معنا این خواهد بود «اعتقاد به این دوازده نور پاک یکجا لازم می باشد». لذا در این نوع دوم استقلال معنا ندارد. گویی یک نخ به دور معانی بسته و این دسته را در یک استعمال از لفظ اسد اراده نموده ایم. مخاطب گرامی نارسایی مطلب را عفو نماید چه آن که به دلیل نامعهودی و نامانوسی از ایضاح فزون معذور هستیم.

۳. به نحو جامع؛ ایجاد یک معنای فراگیر، جهت دربرگیری مفاهیمی چند؛ مانند مثال ماضی در قسم نخست، آن گاه که بدل از اراده ی مستقل دو معنای «حیوان مفترس» و «رجل شجاع»، به معنای عام «شجاع» یا «ما له هیبه» تمسک ورزد که در این صورت آن دو دیگر «معنا» نیستند؛ بلکه «مصدق»ی از معنا خواهند بود. این نوع استعمال در اصطلاح قدما «عموم اشتراک» نام دارد و معنای ساخته شده حتماً مجازی خواهد بود. چرا که آن چه که معنای حقیقی بود هم اکنون مصداق معنا است و آن چه که کنون به نفس معنا بدل گشته، دیگر معنای حقیقی نمی باشد.

از بین این سه، تنها قسم نخست داخل در محل نزاع می باشد. قسم دوم، با این که مرحوم نایینی به امکان تصور آن اشاره نموده است، لکن هیچ کس بدان قائل نگشته؛ تا جایی که میرزای قمی از ریشه آن را غلط می داند. و نوع سوم نیز مورد قبول همگان می باشد؛ حتی کسانی که در بحث ما قائل به عدم جواز گشته اند. آخرین نکته شایان توجه در این مطلب این است که مرحوم صدر اصطلاح خاصی در این باره تاسیس نموده و آن «استعمال استقلالی»^۱ می باشد که اشاره به همان معنای نخست ما دارد.

آرا در مساله:

در این بخش پنج و به عبارتی شش رای از نظر خواهیم گذرانند. چه بسا اقوال بیشتری در مساله وجود داشته باشد که به نظر ما طرح همین شش رای کفایت می کند.

۱. نظر اعظامی چون آخوند، نایینی، آقاضیا، اصفهانی و چه بسا شیخ انصاری می باشد که منع مطلق را برگزیده اند.

۲ و ۳. جواز مطلق.

جواز مورد اشاره در این قول، منشعب به دو رای می گردد: ۱. جایز و حقیقی است. ۲. جایز است؛ اما ماحصل، معنای مجازی خواهد بود. توضیح آن که چنان چه واژه ی مقصود، در معانی حقیقی به کار گرفته شود، مطابق رای دسته نخست، از محط حقیقت خارج نشده و به حسب نظر دوم، داخل در عالم مجاز خواهد بود.

۴. در تشبیه و جمع جایز است و در مفرد جایز نیست. مانند آن جا که گفته شود: «عندی اسدان» یا «عندی اُسد» و یک یا چند حیوان مفترس و رجل شجاع اراده گردد؛ در توجیه این بیان باید گفت که تشبیه برای تکرار یک معنای واحد می باشد. چنان چه با ما همراهی نمایید، شاید با توجه به شیوه بحث ما، اصلاً نوبت به بررسی این قول نرسد. ضمن این که امعان نظر در میراث علمای گذشته زحمت ما را در این مجال کم می نماید.

۱. اشاره دارد به استقلال حکمی که مرحوم رشتی می فرماید. البته هیچ اشاره ای به این مآخذ اصطلاح خود نمی کند. خیلی وقت می برد تا آدم بفهمد که چنین سخنی از کجا گرفته شده است. بهتر است که ایشان و دیگران به هنگام بیان چنین مطالبی به مآخذ آن نیز اشاره نمایند. علی ای حال سلیقه ایشان متفاوت می باشد.

۵. در نفی برخلاف اثبات جایز می باشد. این قولی است که مرحوم آقامصطفی خمینی واگویه نموده است است و چه بسا درست به ما نرسیده باشد.

۶. عقلا جایز است و عرفا جایز نیست. از لحاظ عقلی منعی برای این مطلب وجود ندارد؛ لکن در نگاه عرفی جایز نمی باشد. در مقابل این قول، گروه اول قرار می گیرند که امکان عقلی را نیز نافی بودند. به نظر می رسد این گروه تفاوت چندانی با گروه دوم نداشته باشند؛ مگر این که دلیلشان تنها دلیلی عرفی است.^۱

ادله ی آرا:^۲

در میان ادله، مهم آنی است که به منظور اثبات منع مطلق آورده شده. آقایان گروه نخست، بیاناتی^۳ که ذیلا تقدیم می گردد بدین منظور افاضه داشته اند:

از کفایه شروع می کنیم. مرحوم آقای آخوند می گوید استعمال در بیش از یک معنا نه شرعا حرام است و نه عرفا قبیح؛ بلکه عقلا محال است؛ یعنی چنان چه دور و تسلسل و تناقض، ناشدنی هستند، او هم چنان است. چرا که استعمال یک لفظ به معنای فانی نمودن آن در یک معنا می باشد. تا آن جا که معنایی لحاظ نشود، لفظی به کار نمی رود و به محض لحاظ معنا لفظ برای آن صرف می گردد. مثلا هنگامی که گفته شود: «علی بن ابیطالب علیه السلام»، این لفظ تنها یک علامت برای معنای خود نیست؛ بلکه فانی در معنای «امام اول شیعیان» می باشد. چگونه ممکن است همین لفظ، همان دم فانی در معنایی دوم که «علی بن ابیطالب»ی دیگر باشد، گردد؟ نظیر آن جا که پول خود را خرج خرید کالای نخست نمایی. چگونه ممکن است با استفاده از عین همان پول، کالای دوم را نیز خریداری کنی؟

۱. علاوه بر این شش قول، اقوالی وجود دارد که به درستی منتقل نشده یا نتوانسته اند خوب بیان کنند. به علاوه خیلی به این انتقال ها خوشبین نیستیم.

۲. نظم منطقی که گاهی در پایان نامه ها می گویند نیاز است، همین است که هر بحث قبلی بستر را برای بحث بعدی آماده نموده و بحث بعدی در بستر بحث قبلی خفته و جا گیرد. علی القاعده وقتی آرا گفته شود، بعد از آن باید ادله را بگوئیم و سپس به عنوان رای نهایی به تحقیق خود نظر افکنیم.

۳. فرق بیانات با ادله این است که ادله جمع دلیل است و به چند دلیل جداگانه اطلاق می گردد. حالا آن که در مانحن فیه تنها یک دلیل وجود دارد که هرکدام از بزرگان به بیان خود بیان نموده است. لذا ان لهم ادله اوفق بیانات.

مرحوم آخوند در تایید بیانات خود می فرماید که با مشاهده ی الفاظ می بینیم زیبایی و زشتی معانی بدان ها سرایت نموده است که نشانگر این است که لفظ صرفاً یک علامت نیست. مثلاً گل یاسمن و گل نرگس، در صورتی که دارای معنایی زمخت چون «بشکه ی قیر» یا «دسته بیل» بودند، هرگز دارای الفاظی به این ظرافت نمی بودند.

بیان مرحوم نایینی به بیان مرحوم آخوند شباهت دارد و چه بسا از ایشان متأثر باشد؛ خصوصاً آن که برخی اشاره به تلمذ ایشان نزد آخوند نموده اند.^۱ ایشان می گوید استعمال ایجاد معنی در خارج است. پرواضح است که منظور ایشان این نیست که با گفتن لفظ «کتاب رسائل» یک کتاب در این جا شکل می گیرد؛ بلکه مقصود واقعیت یافتن یک معنا در ذهن جهت سهولت سخن گفتن راجع به آن می باشد؛ لذا دیگر نیاز نیست گوینده به جهت انتقال معنا، کتاب رسائل شیخ را با خود حمل نماید. کافی است لفظ آن را به کار برده و سپس در مورد آن سخن بگوید. بعد از این مقدمه، اگر ایجاد معنی، با لفظ است، آن گاه که در عملیات استعمال یک لفظ را خرج ایجاد معنای اول کردید، دیگر لفظی ندارید تا بخواهید آن را خرج ایجاد معنای دوم بکنید.

اما مرحوم اصفهانی هیچ مطلب اضافه ای بر دو فرموده ی سابق ندارد.^۲ متن ایشان این است: «ان حقیقه الاستعمال ایجاد المعنی فی الخارج باللفظ». تا این جا مطابق با کلام نایینی می باشد. «حیث إنّ وجود اللفظ فی الخارج، وجود لطبیعی اللفظ بالذات، و وجود لطبیعی المعنی بالجعل و المواضع»^۳. فی المثل، کلمه ی «خبز»، لفظ نان در خارج است. لذا با این که شنیده می شود، ولی خود نان نیست؛ بلکه آن وجود تنزیلی است. گفته می شود قبل از به وجود آمدن وضع مردم برای تفهیم و تفهم، خود حقیقت را می آوردند؛ منتها بعد از این که وضع آمد، دیگر نیازی به آوردن معنا نبود. بنابراین اگر شما یک لفظ طبیعی داشته باشید و آن را به معنا ببرید، دیگر چیزی نخواهید داشت تا دومرتبه آن را در معنای دوم به کار گیرید.

الحمد لله رب العالمین.

۱. آن چه قطعی است، انس ایشان با مرحوم آخوند می باشد؛ به گونه ای که نوشته های آقای آخوند را در مسائل مشروطه ایشان تنظیم می کرده است. به ظاهر صاحب قلم در نجف آقای نایینی بوده است.

۲. این لزوماً به معنای تاثیر گرفتن ایشان نمی باشد. ایشان خود اسطوانه تفکر است. با وجود این که مطلب اضافه ای ندارند، منتها طبق معمول مقداری سنگین صحبت صحبت می کنند و از قضا این سنگینی به دلیل ایجاز نیست؛ یعنی وارد مباحث فلسفی و اصطلاحی با چاشنی تفصیل می گردند.

۳. نهاییه الدرايه / ۱ / ۱۵۲